



يك كتاب دريك مقاله

«به لا بارتوك»

و

موسیقی عامیانه

اخيراً در بوداپست كتاب بسيار بزرگي در باره «به لا بارتوك» آهنگ ساز بزرگ مجار بزبان فرانسه بچاپ رسیده كه انتشار آن همچون يكي از مهمترين وقايع هنري چندماه اخير تلقی شده است . اين كتاب گذشته از تحقيقات فني و مطالعات جديدی كه در باره آثار و زندگی آهنگساز فقيد در بردارد، شامل مقاله ها و نوشته های مختلف و همچنين نامه های «بارتوك» است كه از بسياری جهات فوق العاده جالب میباشد .

همچنانكه ميدانيم «بارتوك» طی سالهای متوالی بگرد آوری ترانه های عامیانه کشور خود و همچنين کشورهای ديگر اروپای شرقی اشتغال داشت و مجموعه هائی كه وی بدین ترتيب گرد آورده بود چه از نظر دقت و صراحت و چه از لحاظ اهميت كمی، كاملاً بی نظير است . آثار بارتوك نیز بر روی موسیقی



ملی و فلکلوریک بنیاد نهاده شده و از تماس با گنجینه هنر ملی بارور گشته است. کوششی که بارتوک در این راه بکار برده ( و ویرا یکی از بزرگترین موسیقی دانان و نیز علمای موسیقی قرن بیستم بشمار آورده ) میتواند بخصوص سر مشق همه موسیقی دانانی باشد که در راه ایجاد هنری ملی میکوشند .

مادر این شماره ترجمه قسمتهائی از این کتاب را که مربوط به ترانه های عامیانه و گرد آوری آنهاست نقل می کنیم و امیدواریم که در آینده ترجمه مفصلتر دیگری را بخوانندگان عرضه داریم .

یکی از جالب ترین فصول این کتاب فصلیست که به « بارتوک و موسیقی عامیانه » تخصیص یافته . « شچابولچی » نویسنده این فصل منجمله مینویسد : « ... طریقه و طرز کار علمی بارتوک بیشتر جنبه علوم طبیعی دارد تا تاریخی ... او شیفته مجموعه های حشرات بود، زندگی گانی مورچگان و کرم های ابریشم را مورد مطالعه قرار میداد، در زندگی پرندگان دقت مینمود ( در یکی از آخرین آثار خود، وی زمزمه مرغان مگس خوار و در آخرین اثر خود یعنی سومین کنسرتو برای پیانو صدای پرندگان را در جنگل تلقین و توصیف میکند ) . درخت ها، گلها، کوهها، ستارگان، دریاها، همه این دنیای زنده و متحرک و همه چیز طبیعت مورد علاقه او بود . وی تاخدی بهمین ترتیب بزبانهای مختلف علاقه مند بود و آنها را همچون پدیده های زنده تلقی میکرد : علاوه بر انگلیسی و فرانسه و آلمانی، وی زبان های رومانی و اسلوواک و همچنین ایتالیانی و اسپانیائی و ترکی و عربی را نیز فرا گرفت ... »

در حدود دو سوم از مندرجات کتاب مورد بحث از نوشته های خود بارتوک تشکیل یافته است . در یکی از آنها بارتوک بکار پر مشقت گرد آوری ترانه های عامیانه اشاره می کند :

« ... مشکل بتوان زحمت و مشقتی را که ما برای گرد آوری آهنگهای محلی متحمل شدیم تصور نمود . برای اینکه بتوانیم با آهنگهایی که از هر گونه تأثیر تمدن ها مصون مانده باشد دست یابیم ناگزیر بودیم بدهکده های



روی آوریم که از شهرهای مرکزی و همچنین طرق ارتباطی کاملاً دور بودند... برای یافتن ترانه‌های قدیمی که قرن‌ها از عمرشان میگذشت لازم بود به مردان و زنان سالخورده‌ای مراجعه کنیم که با سانی حاضر نمیشدند آواز بخوانند! آنها از آواز خواندن در حضور «غریبه»‌ها شرم داشتند و از تمسخر ساکنان دهکده خودشان میترسیدند... ما مجبور بودیم در فقیرترین دهکده‌ها سکنی گزینیم، در بدوی‌ترین شرایط زندگی کنیم تا از این راه دوستی و اعتماد دهقانان را بخود جلب نماییم.. با اینهمه، بهترین روزهای زندگی من همانهایی هستند که در دهکده‌ها با دهقانان گذشته است...»

بارتوک سپس لزوم زندگی با روستائیان و رابطه مستقیم با آنها را تأیید می‌کند:

«... برای حس کردن و دریافتن این موسیقی، برای اینکه قدرت و زیبایی آن همه وجود شمارا فرا بگیرد باید حرکات صورت روستائیان را که آنرا میخوانند دید، در مراسم شادمانی آنها، در رقصها و عروسی‌ها و اعیاد و سوگواریهای آنها شرکت جست...»

درباره ارزش هنری ترانه‌های عامیانه، بارتوک با تکیه به تجربیات ممتد خود، معتقد است که:

«... هر کدام از نغمه‌های عامیانه ما یک نمونه واقعی کمال هنریست. من آنها را چون شاهکارهای کوچکی می‌شمارم، همانگونه که یک فوگ باخ یا یک سونات موزار، در فورمهای مفصلتر، شاهکار قلمداد میشوند. این نغمه‌ها را میتوان بعنوان نمونه‌های بی نظیری از موسیقی ای که هیچگونه شاخ و برگ بیپوده در بر ندارد معرفی نمود. این موسیقی میتواند بمایا موزد که آنچه را که اصلی و اساسی نیست بشدت حذف نمایم...»

بارتوک درباره فعالیت خلاقه خود، با استفاده از تجسسات فولکلوریک،

می‌نویسد:

«... آنچه مورد نظر ما بود، این نبود که برخی از آهنگها را به نوت در آوریم و سپس آنها را با آثار خودمان بیامیزیم... این چنین کاری کار صنعتگر است... منظور ما این بود که روح و حالت اصلی موسیقی عامیانه را، که تا آن موقع ناشناس بود، دریابیم و با توجه بدان یک سبک موسیقی خلق نمایم...»



مهمترین فصول کتاب، بعقیده‌ما، فصلیست که یکی از نوشته‌های بارتوک تحت عنوان «تأثیر موسیقی روستائی بر روی موسیقی علمی معاصر» اختصاص داده شده، زیرا در این فصل مسئله موسیقی روستائی و عامیانه از نظر تاریخی و «استتیک» مورد بحث قرار گرفته است. در این نوشته بارتوک بخصوص در باره اختلاف نظر و طرز دید موسیقی دانان در باره فولکلور، در قرن نوزدهم و بیستم، سخن میگوید (وی منجمله باین نکته اشاره میکند که تم اصلی سنفنی روستائی بتیرون یک آهنگ رقص یوگسلاو است که بدون تردید بوسیله نوازندگان دوره گرد با تریش منتقل شده است):

«... در قرن نوزدهم بین موسیقی علمی ای که جنبه عامیانه داشت (موسیقی عامیانه شهرنشینان) از طرفی، و موسیقی عامیانه بمفهوم حقیقی کلمه (موسیقی روستائی)، اختلاف و وجه تمایزی قائل نبودند... موسیقی عامیانه مخصوصاً از لحاظ ظاهر تأثیری داشت، بدین معنی که آهنگسازان برخی از اوزان و موتیف‌های آهنگهای عامیانه را در ساخته‌های خود بکار میبردند... این عوامل با طرح‌های موسیقی غربی و بسکونوع حالت احساساتی رمانتیک درهم آمیخته بود... فقط «موسرگسکی» خود را کاملاً و منحصرأ تسلیم موسیقی روستائی نموده است...»

«... در قرن بیستم افراط و اغراق آهنگسازان بعد از رمانتیسیم غیر قابل تحمل شده بود و تنها راه حل این بود که باین وضع کاملاً قطع رابطه ای بعمل آید... در چنین شرایطی بود که سرچشمه زلال موسیقی عامیانه حقیقی که تا آن موقع کاملاً ناشناس بود، الهام دهنده حیات بخش موسیقی علمی گردید... موسیقی عامیانه قدرت بیانی شگفت انگیز دارد، از هر نوع حالت احساساتی مبتذل و همچنین پیرایه بیهوده عاریست. آهنگهای عامیانه ساده و گاهی ابتدائیت ولی هرگز ناقص و ناشیانه نیست. برای یک رستاخیز موسیقی، مبدائی بهتر از موسیقی عامیانه متصور نمیشد.»

بارتوک سپس مراحل و صورت‌های مختلف تماس موسیقی عامیانه را باموسیقی علمی شرح میدهد و آخرین و کاملترین مرحله را «حل و هضم موسیقی عامیانه در موسیقی علمی» میخواند. این مرحله را «مورو» (یکی از نویسندگان شرح احوال بارتوک) «از فولکلور حقیقی بفولکلور خیالی» خوانده است.



بارتوک معتقد است که :

« ... در اینصورت میتوان گفت که آهنگساز زبان موسیقی روستائیان را فرا گرفته و چون شاعری که بزبان مادری خود مسلط است، آنرا با کمال قدرت و هنرمندی بکار میبرد ... »

در باره موسیقی عامیانه و تکنیک جدید موسیقی موسوم به «آتونال» بارتوک تصریح میکند که :

« ... تمایل و توجهی که اکنون نسبت به موسیقی عامیانه موجود است بهیچوجه نمیتواند با سیستم آتونال سازگار باشد ... زیرا موسیقی عامیانه منحصرأ تونال است و یک موسیقی عامیانه آتونال غیرقابل تصور میباشد ... آنچه مسلم است اینکه برگشت و توجه عده ای از موسیقی دانان قرن بیستم با آهنگهای عامیانه قدیمی تا حد زیادی مانع ترویج و پیشرفت تمایلات آتونال گردیده است ... »

از آن پس بارتوک بار دیگر کلیاتی در باره موسیقی عامیانه باز میگوید و منجمله اینکه :

« ... موسیقی عامیانه مفهومی هنری ندارد مگر اینکه بوسیله آهنگسازان بسیار پر استعداد بکار رود و در موسیقی علمی راه یابد و در آن از خود نشانی مشخص در جای گذارد ... »

جزوه کوچکی که سالها پیش بارتوک تحت عنوان « چرا و چگونه موسیقی عامیانه را باید گرد آورد » منتشر ساخته بود نیز در این کتاب آمده است . این جزوه که راهنمای بسیار ذیقیمتی برای گرد آوردندگان آهنگهای عامیانه است کلیه مطالب و نکات فنی و روانشناسی کار جمع آوری آهنگهای عامیانه را مورد بحث قرار میدهد ( چگونه باید روستائیان را با آواز خواندن واداشت، طرز استعمال دستگاههای ضبط صوت، انعام به روستائیان ... ) از جمله اینکه :

« ... بطور کلی زنها آهنگهای عامیانه را بهتر و درست تر از مردان میخوانند و این امر چند علت دارد : مردان بیشتر مسافرت می کنند و نوع کار آنها برای آواز خواندن کمتر از زنانشان سازگار است . از طرف دیگر مردان برای اینگونه آهنگها کمتر از زنها اهمیت قائلند و علاوه بر این از



آنجا که مردها با قهوه خانه ها و دیگر محل های اجتماعات (که محل اجرای موسیقی های غیر عامیانه و غیر خالص است) سروکار دارند آهنگهای عامیانه ای که از دهان آنها شنیده میشود احتمالاً آمیخته و آلوده با آهنگهای خارجی و تصنیف های شهرست. گذشته از اینها، در دوره های سابق انواع متعدد آهنگهای خاص تشریفات و مراسم مخصوص زنها وجود داشته از قبیل آهنگهای مربوط به مراسم پیش از عروسی و سوگواریهای زنانه.

در نوشته ای که ذکرش گذشت نکات مربوط به فولکلور تطبیقی نیز کمیاب نیست. از جمله:

«در سال ۱۹۱۲ در میان رومانیایی های «مارامور» یک نوع مخصوص ملودی کشف کردم که رنگ و حالت شرقی داشت و چون موسیقی شرقیان بر از نوت های زینت بود و تقریباً حالت بداهه سرائی داشت. در سال ۱۹۱۳ در یک دهکده صحرایی الجزیره مرکزی بسبب مشابهی بر خوردم و با اینکه شباهت این دو موجب تعجب من شد آنرا بتصادف و اتفاق حمل نتوانستم کرد. چگونه میشد در میان دو پدیده ای که بفاصله بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر مشاهده شده بود رابطه علت و دلیلی را ممکن شمرد؟ بعدها، بنسبتی که مطالعات من پیش میرفت دریافتم که نوع ملودی مورد بحث در اوکراینی و عراق و ایران و همچنین در رومانی قدیم نیز یافت میشود.»

بارتوک در یکی از نوشته های خود که در کتاب مورد بحث فراهم آمده در طی بحث درباره فولکلور و ملیت باین نکته جالب اشاره میکند که:

«... نباید فراموش کرد که حتی در مورد ملل بسیار کوچک غیر ممکن است بتوان گفت که آنها ترانه های عامیانه کاملاً اصیل و بدیع دارند...»

بخش آخر کتاب بنامه های بارتوک تخصیص یافته است. در یکی از آنها بارتوک مینویسد:

«... فکر و هدف اصلی من، فکریکه بر همه وجود من ازممانی که آهنگساز هستم تسلط دارد، برادری و دوستی ملل مختلف است؛ برادری و اتحاد آنها بر علیه هر نوع جنگ و مبارزه ای... من تا حدودی که قدرت داشته ام کوشیده ام که با آثار خود باین فکر و هدف خدمت نمایم. از همین

روست که من از هیچ نوع تأثیر خارجی در آثارم احتراز نمیکنم، تأثیرها و منابع خارجی مزبور، چه سلواک و رومانیایی و چه عرب، هرچه میخواهد باشد، اگر از سرچشمه‌ای پاک، زلال و سالم ریشه بگیرد در آثار من راه خواهد داشت! من بعلمت باصطلاح «وضع جغرافیائی» خود به منابع مجار نزدیکترم و فقط باین علت است که تأثیر منابع مجار در آثار من حکمروائی دارد ..»

سطور فوق که در سال ۱۹۳۱ نوشته شده باهدف و شعار تشکیلات رسمی هنری بین‌المللی کنونی شباهت بسیار دارد. آنچه در این میان موجب تعجب میتواند شد اینست که مؤلف سطور بالا را «یک آهنگساز ناسیونالیست» لقب داده باشند ...

«میسان آهنگساز معاصر فرانسوی بیکی از دوستانش. شکایت میکرد که خدمتکارش مرتباً از بطاری ویسکی او میدزدد:  
- بطاری من پر پر روز صدای فامیداد و امروز به لابل رسیده است ... در عرض دوروز یک سوم کوچک از من دزدیده‌اند ...»

پرتال جامع علوم انسانی